



بیانات در مراسم گرامیداشت بیست و سومین سالگرد رحلت حضرت امام خمینی (ره) - 14 / خرداد / 1391

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا و حبيب قلوبنا و طبيب نفوسنا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الأطيبين الأطهرين و صحبه المنتجبين المصطفين و من تبعهم باحسان الى يوم الدين. و صلّ على بقية الله في الأرضين الذي يملأ الله به الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.

قال الله الحكيم في كتابه: بسم الله الرحمن الرحيم. و توكل على العزيز الرحيم. الذي يريك حين تقوم. و تقلّبك في الساجدين. انه هو السميع العليم. (1)

خداوند را سپاسگزاریم که فرصتی دیگر به ما عنایت کرد تا در کنار مرقد امام و پیشوا و رهبر و مرشد بزرگ این ملت، یک بار دیگر گرد هم جمع شویم، برای تجدید عهد و تجدید بیعت با این امام بزرگوار، و بازخوانی سیره و درسهای امام - که درسهای انقلاب است - و برای روشن کردن راه آینده‌مان و تصحیح مسیرمان.

این روزها مصادف است با عید مبارك ولادت امیر مؤمنان (سلام الله علیه) که پدر امت بود. مردم ما روز سیزدهم رجب را «روز پدر» نامیده‌اند. امام بزرگوار ما در حق این ملت و در حق این کشور پدری کرد. پدر امت، یعنی مظهر مهربانی و رحمت و مظهر اقتدار و صلابت و شخصیت؛ استحکام شخصیت پدرانه، در کنار محبت و مهربانی پدرانه. علاوه بر اینها، امام پدر جنبش اسلامی امروز در دنیای اسلام است. یکی از خطوط اصلی در سیره امام و منش امام که امروز به آن می‌پردازیم و درباره‌ی آن قدری بحث می‌کنیم، دمیدن روح عزت ملی در کالبد کشور است. بحث درباره‌ی این حرکت عظیم امام که عزت ملی را در کشور ما و ملت ما زنده کرد، یک بحث متکی به واقعیات جامعه است؛ یک بحث صرفاً ذهنی نیست. عزت یعنی چه؟ عزت به معنای ساخت مستحکم درونی یک فرد یا یک جامعه است که او را در مقابله‌ی با دشمن، در مقابله‌ی با موانع، دارای اقتدار میکند و بر چالشها غلبه میبخشد.

در ابتدا یک بحث قرآنی کوتاهی را عرض کنم. در منطق قرآن، عزت واقعی و کامل متعلق به خداوند و متعلق به هر کسی است که در جبهه‌ی خدائی قرار میگیرد. در مصاف بین حق و باطل، بین جبهه‌ی خدا و جبهه‌ی شیطان، عزت متعلق به کسانی است که در جبهه‌ی خدائی قرار میگیرند. این، منطق قرآن است. در سوره‌ی فاطر میفرماید: «من كان يريد العزة فلله العزة جميعا». (2) در سوره‌ی منافقون میفرماید: «و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين و ليكن المنافقين لا يعلمون»؛ (3) عزت متعلق به خداست، عزت متعلق به پیامبر و به مؤمنین است؛ اگرچه منافقان و کافر دلان این را درک نمیکنند؛ نمیفهمند که عزت کجاست، مرکز عزت واقعی کجاست. در سوره‌ی نساء، درباره‌ی کسانی که خود را متصل به مراکز قدرتهای شیطانی میکنند، برای اینکه حیثیتی به دست بیاورند، قدرتی به دست بیاورند، میفرماید: «أبيتغون عندهم العزة فان العزة لله جميعا»؛ (4) آیا دنبال عزتند این کسانی که به رقبای خدا، به دشمنان خدا، به قدرتهای مادی پناه میبرند؟ عزت در نزد خداست. در سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء، گزارشی از مجموعه‌ی چالشهای پیامبران بزرگ را مطرح میفرماید - درباره‌ی حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت هود، حضرت صالح، حضرت شعيب، حضرت موسی - مفصل درباره‌ی چالشهای این پیامبران بزرگ بحث میکند و گزارش الهی و وحی را به گوش مردم میرساند. در هر مقطعی که میخواهد غلبه‌ی جبهه‌ی نبوت را بر جبهه‌ی کفر بیان بفرماید، میفرماید: «ان في ذلك لآية و ما كان اكثرهم مؤمنين. و ان ربك لهو العزيز الرحيم»؛ (5) یعنی با اینکه طرف مقابل اکثریت داشتند، قدرت دست آنها



بود، پول دست آنها بود، سلاح دست آنها بود، اما جبهه‌ی توحید بر آنها پیروز شد؛ در این يك آیتی است از آیات الهی، و خدای تو عزیز و رحیم است. بعد از آنکه قرآن این گزارش را در طول سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء هی تکرار میکند، تکرار میکند، در آخر سوره خطاب به پیغمبر میفرماید: «و توکل علی العزیز الرحیم»؛ به این خدای عزیز و رحیم که تضمین کننده‌ی غلبه‌ی حق بر باطل است، توکل و تکیه کن. «الذی یریک حین تقوم. و تقلبک فی السّاجدین»؛ او ناظر به حال توست؛ در حال قیام، در حال سجده، در حال عبادت، در حال حرکت، در حال تلاش؛ او حاضر و ناظر است، تو را می‌بیند؛ «آته هو السّميع العليم». پس در منطق قرآن، عزت را باید از خداوند طلب کرد.

وقتی که عزت شامل حال يك انسان، يك فرد یا يك جامعه میشود، مثل يك حصار عمل میکند، مثل يك باروی مستحکم عمل میکند؛ نفوذ در او، محاصره‌ی او، نابود کردن او برای دشمنان دشوار میشود؛ انسان را از نفوذ و غلبه‌ی دشمن محفوظ نگه میدارد. آن وقت هرچه این عزت را در لایه‌های عمیق‌تر وجود فرد و جامعه مشاهده کنیم، تأثیرات این نفوذناپذیری بیشتر میشود؛ کار به جایی میرسد که همچنان که انسان از نفوذ و غلبه‌ی دشمن سیاسی و دشمن اقتصادی محفوظ میماند، از غلبه و نفوذ دشمن بزرگ و اصلی، یعنی شیطان هم محفوظ باقی میماند. آن کسانی که عزت ظاهری دارند، این عزت در دل آنها، در درون آنها، در لایه‌های عمیق وجود آنها نیست؛ لذا در مقابل شیطان بی‌دفاعند، نفوذپذیرند.

معروف است که میگویند اسکندر مقدونی در يك راهی میگذشت، مردم به او کرنش میکردند. يك مرد پارسای مؤمنی در يك گوشه‌ای نشسته بود، کرنش نکرد، احترام نکرد، بلند نشد. اسکندر تعجب کرد، گفت: او را بیاورید. او را آوردند. گفت: تو چرا در مقابل من کرنش نکردی؟ گفت: زیرا تو غلام غلامان منی؛ چرا در مقابل تو کرنش کنم؟ گفت: چطور؟ گفت: زیرا تو غلام شهوت و غضب خود هستی، و شهوت و غضب غلامان منند، در اختیار منند، من بر آنها غالبم.

بنابراین اگر عزت نفس در درون لایه‌های عمیق وجود انسان نفوذ کرد، آن وقت شیطان بر انسان اثر نمیگذارد؛ هوی‌های نفس در انسان اثر نمیگذارد؛ شهوت و غضب، انسان را بازیچه‌ی خود قرار نمیدهد.

ما امام را اینجور شناختیم. امام در طول حیات، چه در حوزه‌ی علم و تدریس، چه در دوران مبارزه‌ی دشوار، و چه در حوزه‌ی مدیریت و حاکمیت - آن وقتی که در رأس کشور قرار گرفت و مدیریت جامعه را در قبضه گرفت - در همه‌ی اینها مصداق «و توکل علی العزیز الرحیم» بود. برای همین بود که کارهای بزرگی که همه میگفتند نشدنی است، با طلوع امام، این کارها شدنی شد؛ همه‌ی سدهائی که گفته میشد شکستنی نیست، با حضور امام، این سدها شکستنی شد. او علاوه بر اینکه خود، مظهر عزت نفس و اقتدار معنوی بود، روح عزت را در ملت هم زنده کرد. این، کار بزرگ امام بزرگوار بود؛ که من دوباره برمبگردم، درباره‌ی این نکته توضیح خواهم داد. ملت ما با احساس عزتی که از درسهای انقلاب و امام آموخت، توانست خود را کشف کند. ملت، خود را کشف کرد، توانائی‌های خود را کشف کرد؛ و چنین شد که ما در این چند دهه، بسیاری از تحقق وعده‌های الهی را با چشم خود دیدیم؛ چیزهائی را که در تاریخ میخواندیم، در کتابها میدیدم، در مقابل چشم خودمان مشاهده کردیم؛ غلبه‌ی مستضعفین را بر مستکبرین، بی‌بنیادی قصرهای بظاهر باشکوه مستکبران و بسیاری از حوادث دیگر را در این سالها دیدیم.

من میخواهم بر روی این مسئله‌ی «عزت ملی» تکیه کنم تا به يك نقطه‌ی مورد نظر برسم. امروز روز بزرگی است؛



سالگرد رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران است. امروز یاد امام بزرگوارمان از همیشه زنده‌تر است. میراث بابرکت او امروز در این کشور و در دنیای اسلام در مقابل چشم همگان است. روی برخی از ابعاد وجودی این حرکت تکیه کنیم.

عزت ملی. ما ایرانی‌ها در طول تاریخ طولانی خودمان دورانه‌های متفاوتی را گذرانده‌ایم؛ عزت هم داشتیم، ذلت هم داشتیم؛ اما در این دوران طولانی دویست ساله‌ی منتهی به انقلاب، ما یک دوران سخت تاریک ذلت را گذرانیم. خیلی‌ها از تاریخ بی‌خبرند، و خیلی‌ها تاریخ را سرسری نگاه میکنند. باید در تاریخ تعمق کرد، از تاریخ درس گرفت. ما در این دویست سال، یک دوران تاریک ذلت را از سر گذرانیم. نشانه‌های این ذلت، زیاد است. ما در تمام این دوران، در حوزه‌ی سیاست، یک ملت منزوی بودیم؛ در فعل و انفعالات منطقه‌ی خودمان - چه برسد به فعل و انفعالات جهان - هیچ تأثیری نداشتیم. در این دوران دویست ساله، استعمار به وجود آمد. دولتهای مستعمر از اقصی نقاط عالم به منطقه‌ی ما آمدند؛ کشورهایی را گرفتند، ملت‌هایی را اسیر کردند، منابع ثروت ملتها را غارت کردند. در این دویست سال، دولت ایران و ملت ایران، بی‌خبر و غافل، به حوادث نگاه میکردند؛ حتی شاید از حوادث مطلع هم نمیشدند، چه برسد به اینکه بخواهند در آن حوادث دخالت کنند و تأثیر بگذارند. در حوزه‌ی اقتصاد، وضع ما روزبه‌روز به طرف انحطاط بیشتر حرکت میکرد. در حوزه‌ی علم و فناوری، بکلی عقب‌مانده بودیم؛ هیچ دستاورد علمی‌ای که قابل توجه و قابل عرضه باشد، در مقابله‌ی با حرکت عظیم علمی در دنیا نداشتیم. در سیاست داخلی خودمان، دستخوش سیاست‌های بیگانگان بودیم. استعمارگرها، قدرتهای مسلط دنیا، بر روی حکومت‌های ما اثر می‌گذاشتند؛ آنها را به این طرف و آن طرف میکشاندند، به آنها تحمیل میکردند، از آنها کار میکشیدند؛ و دولتهای ما، پادشاهان ما، قدرتهای مسلط ما، هیچ عکس‌العمل شایسته‌ی انسانی افتخارآمیزی از خودشان نشان نمیدادند. حتی در زمینه‌ی حفظ تمامیت ارضی کشور، حفظ حاکمیت دولتها، ضعف خجالت‌آوری را در این دوران دویست ساله مشاهده و تجربه کردیم. در همین دوران دویست ساله است که معاهده‌ی ذلت‌بار ترکمانچای و قبل از آن، معاهده‌ی گلستان اتفاق افتاد؛ هفده شهر قفقاز را از ایران جدا کردند. در همین دوران دویست ساله بود که آمدند بوشهر ما را اشغال کردند، بدون کمترین مقاومتی از سوی دولت و دولتی‌ها. در همین دوران بود که یک دولت بیگانه آمد در قزوین اردوی نظامی زد و دولت مرکزی تهران را تهدید کرد که باید فلان کار را بکنید، فلان اقدام را بکنید، فلان کس را بیرون کنید، والا به تهران حمله میکنند. یعنی تا قزوین جلو آمدند، تهران را تهدید کردند، دولت مرکزی در تهران به خود میلرزیدند. اگر شخصیت‌های نادری در این میان نبودند، قطعاً تسلیم اولتیماتوم آن دولت بیگانه میشدند. در همین دوران بود که دولت انگلیس آمد حکومت پهلوی‌ها را در ایران به وجود آورد؛ رضاخان را انتخاب کردند، از یک مرکز فرودستی او را بالا کشیدند، به سلطنت کشور رساندند و سلطنت او را در کشور به صورت یک قانون درآوردند و همه‌ی امور را به دست او دادند و او هم در مشیت خودشان و در اختیار خودشان بود. در همین دوران بود که قرارداد ننگین 1299 - 1919 میلادی - اتفاق افتاد؛ که بر طبق این قرارداد، اقتصاد کشور به دست بیگانه می‌افتاد و سیاست کشور و اقتصاد کشور یکباره در اختیار دشمنان ایران قرار میگرفت. در همین دوران بود که رئیس سه کشور - که متحدین جنگ بودند - به تهران آمدند و بدون اینکه از دولت اجازه بگیرند، بدون اینکه به دولت مرکزی کمترین اعتنائی بکنند، در اینجا جلسه تشکیل دادند. روزولت، چرچیل و استالین به میل خودشان به تهران آمدند و جلسه تشکیل دادند؛ نه از کسی اجازه گرفتند، نه گذرنامه‌ای نشان دادند. محمدرضا که آن روز پادشاه ایران بود، مورد اعتنای اینها قرار نگرفت؛ آنها به دیدن او نرفتند، او به دیدن آنها رفت؛ وارد اتاق شد، برایش بلند نشدند، اعتنا نکردند! ببینید ذلت یک دولت مرکزی که سرریز میشود بر روی مردم، تا کجاها منتهی میشود؟ این، حقیقت ذلت یک حکومت و یک ملت است. این، مال دوران دویست ساله‌ی ماست.



البته در این میان، استثناهائی وجود داشت: مثلاً يك اميركبيرى سه سال بر سر کار آمد. يا فتواى ميرزاى بزرگ شيرازى توانست قضيه‌ى تنباکو را فيصله بدهد. يا علما در قضيه‌ى مشروطيت دخالت کردند. يا نهضت ملی شدن نفت در يك دوره‌اى به راه افتاد. همه‌ى اينها کارهاى کوتاه‌مدت، موقت و بعضاً بکلى ناکام بود؛ اما روال کلی، حرکت کلی، حرکت ذلت بود که بر این ملت بزرگ، بر این ملت تاريخ‌ساز، بر این ملت داراى مواريت عظيم تاريخى تحميل شده بود.

انقلاب کبير اسلامى بکلى جهت را عوض کرد و ورق را برگرداند. همت امام - که رهبر اين انقلاب و زمامدار اين انقلاب و پيشواى اين انقلاب بود - بر این گماشته شد که روح عزت ملی را در این مردم احياء کند؛ عزت آنها را به آنها برگرداند. امام بزرگوار فرهنگ «ما ميتوانيم» را به دهان مردم انداخت و در دل آنها جايزگزين کرد؛ اين همان فرهنگ قرآنى است که فرمود: «و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنين». (6) خود ايمان به معنای علو است. ايمان وسيله‌ى علو مادی است، اما فقط اين نيست؛ نفس ايمان علوآور است، عزت آور است، يك ملت را رشد ميدهد. خود امام جلو افتاد، رهبرى کرد، آن وقت انگيزه‌ها در مردم بيدار شد، همتها در مردم بيدار شد، استعدادها جوشيدن گرفت؛ و عمل مردم، حضور مردم در صحنه، زمينه‌ى جلب رحمت الهى شد. اين، نکته‌ى بسيار عظيمى است. رحمت الهى گسترده است؛ اما تا انسان ظرف خود را آماده نکند، اين باران رحمت گير او نمى آيد. ملت ما به صحنه آمد، خود را در وسط ميدان قرار داد، اين شد زمينه‌ى رحمت الهى و هدايت الهى؛ هدايت الهى شامل حال او شد، رحمت الهى شامل حال او شد، حرکت بی‌وقفه آغاز شد؛ حرکت به سمت عزت، حرکت رو به جلو، حرکت عزت‌آفرين؛ البته گاهى کند، گاهى تند، اما بدون وقفه و تعطيل.

وقتی ادبيات انقلابى امام را ملاحظه ميکنيد، می‌بينيد تکیه‌ى اصلی بر روی ساخت درونى ملت است؛ احياى روح عزت، نه با تفاخر، نه با غرور، نه با به‌خودبستن، بلکه با استحکام ساخت درونى. آنچه که ما بايد به آن توجه کنيم، اين است که اين يك کار مقطعى نيست؛ اين يك کار مستمر است، يك کار ادامه‌دار است. ملت بايد با عوامل رکود و ايستائى مقابله کند. عواملی وجود دارد که يك انسان پيشرو را، يك ملت پيشرو را متوقف ميکند. بعضى از اين عوامل در درون خود ماست؛ بعضى از اين عوامل، تمهيدات دشمن است. اگر بخواهيم دچار رکود نشويم، دچار ذلت نشويم، دچار عقبگرد نشويم، دچار همان وضعيت دوزخى قبل از انقلاب نشويم، بايد حرکتمان متوقف نشود. اينجاست که با يك مفهومی به نام «پيشرفت» روبه‌رو ميشويم. بايد دائم پيشرفت کنيم. اين عزت ملی، اين استحکام درونى، اين ساخت مستحکم، بايستی دائم در حال جلو رفتن باشد و ما را به پيشرفت برساند. اين دهه به «دهه‌ى پيشرفت و عدالت» نامگذارى شده است. عدالت هم در دل پيشرفت است. پيشرفت، فقط پيشرفت در مظاهر مادی نيست؛ در همه‌ى ابعاد وجودى انسان است؛ که درونش آزادى هم هست، عدالت هم هست، اعتلای اخلاقى و معنوى هم هست؛ اينها همه در مفهوم پيشرفت هست. البته در آن، پيشرفت مادی، پيشرفت مظاهر زندگى، پيشرفت علمى هم وجود دارد. امام با آن حرکت خود، ما را در جاده‌اى قرار داد که بايد در اين جاده پيش برويم. هرگونه توقف در اين جاده، ما را به عقبگرد ميرساند. ملتى که از حقيقت عزت برخوردار شده است و در جاده‌ى پيشرفت قرار گرفته است، اگر اين نعمت را کفران کند، آن وقت مصداق اين آيه‌ى شريفه ميشود که: «ألم تر الى الذين بدلوا نعمت الله كفرا و احلوا قومهم دار البوار. جهنم يصلونها و بئس القرار»؛ (7) دنيا دوباره دوزخ خواهد شد، زندگى دوباره تلخ خواهد شد. ملتها اگر ايستادگى نکنند و پيش نروند، دوباره همان سختى و سياهى دوران ذلت بر سر آنها سايه افکن خواهد شد.



ما امروز در مسئله‌ی عزت ملی و پیشرفت ناشی از آن با يك الگوی زنده مواجه‌ایم. عرض کردم؛ بحث ما يك بحث ذهنی محض نیست. يك الگوی زنده در مقابل ماست و آن، خود این ملت و این جامعه است؛ يك مدل تجربه شده و امتحان داده. ملت ایران با این مدل، با این الگو وارد میدان شده. من نمونه‌هایی از پیشرفت ملت ایران را عرض میکنم؛ هر کدام از اینها يك شرح مفصل و مصداقهای متعدد دارد.

يك نمونه از پیشرفت ملت ایران، غلبه‌ی بر همه‌ی چالشهای سیاسی و نظامی و امنیتی و اقتصادی در طول این سی و سه سال است. هدف آنها از این چالشها، از بین بردن موجودیت نظام بود؛ موجودیت نظام را آماج قرار داده بودند. ملت بر همه‌ی این چالشها پیروز شد. در این میدان، يك روز که دنیا دست شرق و غرب بود، ملت ایران بر شرق و غرب پیروز شد؛ امروز که به حسب ظاهر، دنیا در دست غرب گمراه است، ملت ایران توانسته است بر این غرب گمراه پیروز شود.

نمونه‌ی دیگر از پیشرفت ملت ایران این است که ما ملت ایران، امروز از لحاظ قدرت سیاسی، از لحاظ قدرت تأثیرگذاری بر تحولات دنیا و حضور در فعل و انفعالات منطقه‌ی خودمان، بلکه دیگر مناطق جهان، از اول انقلاب بر مراتب قوی‌تریم. این مسئله، نمونه‌هایی دارد، شواهدی دارد؛ این را دشمنان ما میگویند. یکی از رؤسای رژیم جعلی صهیونیستی، که دشمن شماره‌ی يك ملت ایران و انقلاب ایران است، اعتراف میکند و میگوید - اینها عین عبارت اوست - امروز يك نیروی قدرتمندی وجود دارد که در خلاف جهت هدفهای ما پیش میرود و ایران رهبری این قدرت را به دست گرفته است. این سیاستمدار کهنه‌کار شناخته‌شده‌ی آمریکایی هم که ما با وضع او کاملاً آشنا هستیم، در يك جلسه‌ی مقایسه میکند آمریکای 2001 میلادی را با آمریکای 2011، میگوید - که این حرفها همه مال همین دو سه ماه اخیر است - کدام دیوانه‌ای وضعیت آمریکای ابرقدرت اول هزاره را به شرائط رقتبار آمریکا در سال 2011 - سال گذشته‌ی میلادی - تبدیل کرده است؟ بعد میگوید: این تحولاتی که اتفاق افتاده و به این وضع منتهی شده است، دامن‌زننده‌ی به این تغییر، ایران است. معنای این جملات این است که امروز ملت ایران توانسته است با حضور خود، با استقامت خود، با عزت خود، با صلابت خود، بر روی حوادث مهم جهان و حوادث مهم منطقه، این تأثیرات ژرف را باقی بگذارد. این هم يك شاخص از شاخصهای پیشرفت، که عرض کردم عینی و جلوی چشم ماست.

يك شاخص دیگر، حجم خدمات عمرانی و آبادانی در این کشور پهناور است. امروز شما میتوانید در همه‌ی گوشه و کناره‌های این کشور، خدمات عمرانی را، خدمات آبادانی را، سازندگی را به معنای وسیع کلمه مشاهده کنید؛ که سال به سال هم افزایش پیدا میکند. این از جمله‌ی شاخصهای مهم پیشرفت يك ملت است. از جمله‌ی شاخصهای پیشرفت این است که پیچیده‌ترین طرحها، پیچیده‌ترین دستگاه‌های صنعتی، سازه‌های مهندسی، کارخانه‌های فولاد، نیروگاه‌ها و کارهای بزرگ که در این کشور انجام میگیرد، تماماً به دست متخصصان ایرانی و جوانهای ساخته‌شده‌ی انقلاب است. ما امروز در بسیاری از کارهای مهمی که در این کشور انجام میگیرد، هیچ احتیاجی به حضور متخصصان خارجی نداریم. این کشوری که يك اسفالت میخواستند بکنند، يك پل میخواستند توی خیابان بزنند، بایستی از بیرون اشخاصی را می‌آوردند، امروز کارهای بزرگ، سازه‌های عظیم مهندسی، کارهای پیچیده انجام میدهد. انجام‌دهنده، همین جوانهایی هستند که در محیط انقلاب پرورش پیدا کردند، بارور شدند، بالنده شدند، بارها را بر دوش گرفتند.



يك شاخص ديگر، شتاب علمی کشور است - که بارها اعلام شده، تکرار شده - تولیداتِ نمایه شده، رتبه‌ی علمی کشور در سال 2011 میلادی؛ که اینها همه‌اش افتخارآفرین است. این هم قضاوت ما نیست؛ قضاوت مراکز علمی رسمی دنیا است که آنها دارند میگویند. میگویند رشد علمی کشور، یازده برابر متوسط رشد دنیا است؛ و سال 2011 نسبت به سال قبل، بیست درصد هم افزایش پیدا کرده؛ این را آنها دارند میگویند. در بعضی از حوزه‌ها، مثل حوزه‌ی هسته‌ای، حوزه‌ی نانو، حوزه‌ی سلولهای بنیادی، حوزه‌ی هوافضا، حوزه‌ی زیست‌فناوری، وضع ما درخشان است. کارهایی که دارد انجام میگیرد، کارهای درخشانی است که در دنیا به شکل معدودی وجود دارد. در بین این همه کشور دنیا - کشورهای به اصطلاح پیشرفته و غیر پیشرفته - بعضی از این کارها فقط در پنج کشور یا در ده کشور یا در پانزده کشور، بیشتر وجود ندارد. به ما هم که هیچ کمک علمی نکردند. در مراکز علمی پیشرفته‌ی دنیا به روی دانشجویهای ما بسته است؛ اینها از درون جوشیده است. و البته همین جا در حاشیه عرض بکنم؛ این تحریمهایی که انجام گرفت، بزرگترین کمک را به ما در این زمینه کرد.

یکی از مظاهر و نمونه‌ها و شاخصهای پیشرفت، مردم‌سالاری اسلامی است، که باید به اینها توجه کرد؛ بسیار مهم است. ما انتخاباتهای شورانگیزی در این کشور داشتیم: انتخابات ریاست جمهوری در دوره‌های مختلف؛ که از همه پرشورتر، دوره‌ی دهم در سه سال گذشته بوده است. همچنین انتخاباتهای مجلس. ما نه دوره‌ی قانونگذاری در کشور داشتیم؛ که همه‌ی این نه دوره در روز هفتم خرداد، بدون يك روز تأخیر، افتتاح شده است؛ این چیز کوچکی است؟ در طول سی و سه سال، نه دوره انتخابات مجلس برگزار شده است، نه تا مجلس شورای اسلامی تشکیل شده است، بدون يك روز تأخیر. هیچ حادثه‌ی سیاسی، حادثه‌ی امنیتی، حادثه‌ی اقتصادی، تهدیدهای دشمن نتوانسته است انتخابات را يك روز عقب بیندازد. در همه‌ی دوره‌ها، هفتم خرداد، روز تشکیل مجلس جدید است.

مورد دیگر، انگیزه‌ها و شعارهای انقلابی مردم است. شما نگاه کنید جشنهای یادبود انقلابهای دنیا در کشورها چگونه انجام میگیرد. يك مراسم رسمی‌ای درست میکنند، يك عده‌ای از رجال يك جائی جمع میشوند، احياناً نیروهای مسلحی هم رژه میروند. در ایران، سالروز پیروزی انقلاب - یعنی بیست و دوی بهمن - به وسیله‌ی میلیونها مردم در سرتاسر کشور با شوق و ذوق فراوان انجام میگیرد؛ هر سال هم از سال قبل شورانگیزتر و مهمتر و بزرگتر؛ این نشان‌دهنده‌ی زنده بودن این ملت و پیشرفت این ملت در اهداف انقلابی است.

در تهذیب و تطهیر روحیه هم همین جور. بعضی‌ها نگاه میکنند به يك مظاهری، می‌بینند يك چند تا جوان، يك چند تا زن یا مرد، يك عمل خلافی انجام دادند، فوراً رویش يك قضاوت کلی میگذارند؛ این غلط است. مردم به معنویات توجه دارند. شما همین روزها به مساجد دانشگاه‌ها بروید، ببینید در این روزهای اعتکاف چه خبر است. از فردا جوانهای ما میروند در مساجد اعتکاف میکنند. یکی از شلوغ‌ترین، گرم‌ترین و پرشورترین مراکز اعتکاف، مساجد دانشگاه‌های ماست؛ غیر از مساجد عمومی و مساجد بزرگ، که همه در آن شرکت میکنند. این نشان‌دهنده‌ی حرکت مردم به سمت معنویت است. با اینهاست که ما میتوانیم تشخیص بدهیم، قضاوت کنیم، حکم کنیم به این که کشور ما، ملت ما، در حال پیشرفت است. در همه‌ی ابعاد، کشور دارد پیشرفت میکند؛ و همه در زیر پرچم اسلام و در سایه‌ی دعوت الهی این مرد بزرگ، این انسان والا، این جانشین بحق پیامبران و اولیاء الهی. این مرد بزرگ راه را در مقابل ملت ما باز کرد.



محافل سیاسی و رسانه‌ای دنیا از خطر ایران هسته‌ای دم میزنند؛ که ایران هسته‌ای خطر دارد! من میگویم اینها دروغ میگویند، اینها فریبگری میکنند. آنچه آنها از آن میترسند و باید هم بترسند، ایران هسته‌ای نیست؛ ایران اسلامی است. ایران اسلامی است که در ارکان قدرت استکباری زلزله انداخته است. ملت ایران اثبات کردند که بدون تکیه‌ی به آمریکا، بدون تکیه‌ی به قدرتهای مدعی، بلکه با دشمنی‌های آمریکا و قدرتهای مدعی دنیا، یک ملت میتواند به پیشرفت واقعی دست پیدا کند. این درس است؛ آنها از این درس میترسند. آنها میخواهند به ملتها بیاوراند، به زبندگان و نخبگان سیاسی بیاوراند که بدون کمک آمریکا و بیرون از حوزه‌ی نفوذ آمریکا نمیشود پیشرفت کرد. ملت ایران اثبات کرده است که بدون آمریکا، بلکه با دشمنی آمریکا میتواند به پیشرفت دست پیدا کند. این درس بزرگی است؛ آنها از این میترسند.

خب، حالا من حرف آخر را در این زمینه عرض بکنم. عزیزان من، جوانهای عزیز، مردم مؤمن! بله، ما رکورد زدیم، ما پیشرفت کردیم؛ اما اگر دلمان را به آنچه که تاکنون به دست آوردیم، خوش کنیم، شکست خواهیم خورد؛ اگر توقف کنیم، به عقب پرتاب خواهیم شد؛ اگر دچار غرور شویم، دچار عجب و خودشگفتی شویم، به زمین خواهیم خورد؛ اگر ما مسئولان کشور - بخصوص این دیگر مربوط به ما مسئولان است - دچار خودمحوری شویم، دچار تکبر شویم، دچار خودشگفتی شویم، تودهنی خواهیم خورد. دنیا اینجور است، سنت الهی این است. در پی کسب محبوبیت نباشیم، دنبال تمتعات دنیوی نباشیم، دنبال پرداختن به اشرافیگری و تجملات نباشیم. ما مسئولین، خودمان را حفظ کنیم؛ همچنان که این مرد بزرگ خود را حفظ کرد. اگر ما اینجا دچار اشتباه شویم، مصداق همان آیه‌ی شریفه خواهیم شد که: «و احلوا قومهم دار البوار. جهنم یصلونها و بئس القرار».

در راه پیشرفت، توقف ممنوع است؛ خودشگفتی ممنوع است؛ غفلت ممنوع است؛ اشرافیگری ممنوع است؛ لذت‌جوئی ممنوع است؛ به فکر جمع کردن زخارف دنیا افتادن، برای مسئولین ممنوع است. با این ممنوعیتهاست که میتوانیم به قله برسیم. ما داریم در دامنه حرکت میکنیم. ما هنوز به قله نرسیده‌ایم؛ با آن فاصله داریم. آن روزی که ملت ایران به قله برسد، دشمنی‌ها تمام خواهد شد. آن روزی که ملت ایران به قله برسد، معارضه‌های خباثت‌آلود به پایان خواهد رسید. ما تا آن روز فاصله داریم. حرکت را باید بی‌وقفه ادامه دهیم. من به جوانها، به مسئولین، به دانشجویان، به علمای بزرگوار، به کسانی که توانائی سخن گفتن با مردم دارند، به کسانی که تأثیرگذاری بر روی اذهان مردم دارند، عرض میکنم: ما بایستی این حرکت به سمت پیشرفت را بی‌وقفه ادامه دهیم؛ هم در زمینه‌ی سیاست، هم در زمینه‌ی علم و فناوری، هم بخصوص در زمینه‌ی اخلاق و معنویت. خودمان را تهذیب کنیم، خودمان را اصلاح کنیم، عیوب خودمان را بشناسیم و درصدد رفع آن عیوب بریائیم. اگر این کار را بکنیم، این موانعی که دشمنان ما بر سر راه ما ایجاد میکنند، اثر نخواهد گذاشت. تحریم اثری ندارد. تحریم نمیتواند ملت ایران را از حرکت به جلو باز بدارد. تنها اثری که این تحریمهای یکجانبه و چندجانبه بر روی ملت ایران میگذارد، این است که نفرت و دشمنی از غرب در دل مردم ما عمیق‌تر میشود.

خب، صحبت از عزت ملی است. این جنبشها و انقلابهای منطقه را که نگاه کنید، می‌بینید همه مرتبط با عزت ملت است. این انقلابها، از یمن و بحرین بگیرد تا مصر و لیبی و تونس و همچنین کشورهایی که هنوز آتش زیر خاکسترند و یک روزی شعله‌ور خواهند شد، همه‌ی اینها انگیزه‌شان بازگشت به عزت ملی و عدالت اجتماعی و آزادی، و همه در سایه‌ی اسلام است. اینکه میگوئیم بیداری اسلامی، این حرف پایه‌دار است، ریشه‌دار است. ملتهای مسلمان عدالت را میخواهند، آزادی را میخواهند، مردم‌سالاری را میخواهند، اعتنای به هویت انسانها را میخواهند؛



اینها را در اسلام می‌بینند، نه در مکاتب دیگر؛ چون مکاتب دیگر امتحان داده و شکست خورده‌اند. بدون مبنای فکری هم که نمیشود به این اهداف بلند دست پیدا کرد. آن مبنای فکری بر حسب ایمان و اعتقاد ملت‌های منطقه عبارت است از اسلام و بیداری اسلامی. ماهیت جنبشها این است.

غربی‌ها و حکومت‌های وابسته‌ی به غرب در این منطقه، میخواهند صورت مسئله را عوض کنند؛ میخواهند جور دیگری به افکار عمومی القاء کنند؛ اما فایده‌ای ندارد. شخصیت‌های مؤثر باید مراقب باشند دور نخورند. ملت‌ها باید مراقب باشند دور نخورند. ملت‌ها کار بزرگی انجام دادند. فضای سیاسی و اجتماعی منطقه به طور اساسی تغییر کرده؛ این مال همین حالاست، «باش تا صبح دولت‌ش بدمد، که این هنوز از نتایج سحر است». در همین قدم اول، فضای سیاسی منطقه تغییر پیدا کرده؛ نمونه‌اش این است که مثلاً در مصر وقتی که قیام مردم به نقطه‌ی جوش و به اوج رسید، بسیاری از غربی‌ها و بسیاری از حکومت‌های مستبد منطقه سعی میکردند از مبارک حمایت کنند، او را نجات دهند، مردم را سرکوب کنند؛ اما حالا که مردم غلبه پیدا کرده‌اند و پیروز شده‌اند، همان قدرتها، دیکتاتورترینشان، مستبدترینشان، ذلیل‌ترینشان در مقابل غربی‌ها، دم از حقوق مردم میزنند، دم از مردم‌سالاری میزنند! این معنایش این است که امروز مردم‌سالاری آنچنان به سکه‌ی رائجی در این منطقه تبدیل شده که حتی آن کسانی که حاضر نبودند اسم مردم و حقوق مردم به گوش کسی برسد، امروز مجبورند و چاره‌ای ندارند که برای جلب افکار عمومی، دم از مردم‌سالاری بزنند، دم از حقوق مردم بزنند!

قضیه‌ی این انقلابها خیلی مهم است. من بر روی مصر تکیه کنم. مصر کشور بزرگی است، مصر ملت کهنی است، مصر يك منطقه‌ی اساسی در دنیای اسلام بوده؛ منتها حاکمان فاسد و مزدور و پست و ذلیل، ملت مصر را تذلیل کردند؛ مصر را تبدیل کردند به گنج استراتژیک رژیم صهیونیستی؛ این عبارت یکی از رؤسای صهیونیست است. کشور مصر را، ملت مصر را، يك ملت باعظمت را تبدیل کرده بودند به گنجی برای رژیم جعلی غاصب صهیونیستی. از این خفت بالاتر؟ حالا این گنج ساقط شده. حالا این گنج از دسترس غاصبان کشور فلسطین خارج شده. رژیم مبارک سی سال امنیت اسرائیل را تضمین کرد. حتی حاضر شدند يك و نیم میلیون مردم غزه را در يك زندان بزرگ نگه دارند. يك میلیون و نیم انسان در غزه، زیر بمباران صهیونیست‌های خبیث بودند؛ از آن طرف هم به وسیله رژیم حسنی مبارک، راه عبور و مرور هر گونه امکان حیاتی به مصر بسته شده بود؛ اینها را تاریخ فراموش نمیکند.

در آن ایام جنگ بیست و دو روزه، يك مبارز فلسطینی در يك مصاحبه‌ای گفت که امروز - آن روزی که او میگفت - نوزده روز است که از جنگ میگذرد، ولی ما در این مدت نتوانستیم نوزده کیلو گندم و آرد از مصر وارد کنیم! راه انتقال غذای مردم، دارو و دیگر امکانات را در رفح بسته بودند، برای اینکه به نفع رژیم صهیونیستی، يك و نیم میلیون انسان را با گرسنگی و تحت فشار، در زندان نگه دارند! حالا این رژیم سقوط کرده. رژیم صهیونیستی احساس لُختی میکند؛ دستپاچه‌اند، حیرت‌زده‌اند. این داد و بیدادهائی که می‌بینید از قول سران صهیونیست نقل میشود و دم از کار نظامی و حمله‌ی نظامی میزنند، اینها حاکی از دست خالی و حاکی از وحشت و حیرانی آنهاست؛ میدانند که در این شرائط، از همیشه آسیب‌پذیرترند؛ هرگونه قدم کجی بردارند، هرگونه حرکت ناشایستی انجام بدهند، مثل صاعقه‌ای بر سر خودشان فرود خواهد آمد.

غربی‌ها و آمریکائی‌ها هم که همیشه پشتیبان‌های بی‌قید و شرط رژیم غاصب بوده‌اند، امروز از همیشه گرفتارترند. امروز غرب با سیلی صورت خودش را سرخ داشته است. آنها مشکلات مالی، مشکلات پولی، مشکلات اقتصادی،



مشکلات اجتماعی دارند و در مواجهه‌ی با مردم خودشان درمانده‌اند. چندین حکومت طرفدار آمریکا در اروپا ساقط شدند. مردم اگر میدان پیدا کنند، هر گونه نشانه‌ی استکبار آمریکائی را که در اروپا مشهود است، با حضور خودشان، با قدرت خودشان خواهند زدود. امروز وضعیتشان این است. خود آمریکا هم بدتر از همه. ملتها از آمریکا متنفرند. آمریکا دچار بحران است. البته میخواهند این بحران را منتقل کنند به آسیا، منتقل کنند به آفریقا، منتقل کنند به خاورمیانه؛ با حادثه آفرینی در کشورهای دیگر و مناطق دیگر، ضعف خودشان را بپوشانند. از جمله‌ی کارهائی که میخواهند بکنند، این است که در همین منطقه، این انقلابهای عظیم مردمی را به ضد خودشان تبدیل کنند؛ مردم را به اختلافات قومی، اختلافات مذهبی، اختلافات طائفی سرگرم کنند. ما باید هوشیار باشیم.

امروز آمریکائی‌ها از تجربه‌ی انگلیسی‌ها دارند استفاده میکنند در ایجاد اختلاف مذهبی بین شیعه و سنی. انگلیس‌ها متخصص دشمنی انداختن بین گروه‌هایند - از جمله بین شیعه و سنی در دنیای اسلام - از چند صد سال قبل آنها اینکاره بودند. آمریکائی‌ها دارند از تجربه‌ی آنها استفاده میکنند. مسئله‌ی فلسطین پیش می‌آید، مسئله‌ی مصر پیش می‌آید؛ بمجردی که در مقابل حرکت مردم قرار میگیرند، به یک جوری، با یک ترفندی، با یک خدع‌ای، فوراً مسئله‌ی مذهبی را مطرح میکنند. همه باید بیدار باشند؛ سنی بیدار باشد، شیعه بیدار باشد، عالم مذهبی بیدار باشد، نخبه‌ی دانشگاهی بیدار باشد، آحاد مردم بیدار باشند؛ بفهمند چه کار میکنند، بفهمند توطئه‌ی دشمن را و نقشه‌ی دشمن را؛ به نقشه‌ی دشمن کمک نکنند. این کاری است که امروز آنها دارند انجام میدهند.

البته غربی‌ها، از جمله آمریکائی‌ها، حرکت‌های دیوانه‌وار میکنند. مسئله‌ی هسته‌ای را بزرگ میکنند، برای اینکه مسائل خودشان را از نظرها بپوشانند. مسئله‌ی هسته‌ای ایران را در صدر مسائل دنیا قرار میدهند، در حالی که حقیقت قضیه اینجور نیست. بدروغ اسم سلاح هسته‌ای می‌آورند، بدروغ مسائل را در تبلیغات برجسته و درشت میکنند؛ هدفشان این است که ذهنها را، افکار عمومی را از حوادثی که در خود آمریکا دارد میگذرد، از حوادثی که در خود اروپا دارد میگذرد، منعطف کنند، منصرف کنند. البته موفق هم نخواهند شد.

نگاه ما به منطقه، امیدوارانه است. کشور مصر امروز به مسائل داخلی خودش مشغول است، که طبیعت انقلابهاست. یک حوادثی پیش می‌آید، ناچارند این حوادث را حل و فصل کنند؛ ملت سرگرم آنهاست. این حوادث، یک خلایی را به وجود آورده؛ یک فرصتی برای برخی از کشورها به وجود آورده که وارد مسائل منطقه شوند، دخالت‌های غرب‌پسند و آمریکاپسند بکنند؛ به نیابت از آمریکا پول خرج کنند، به نیابت از آمریکا حرکت کنند، سفر کنند، اینجا و آنجا بروند. ولی ان شاءالله کشورهای انقلاب کرده، بخصوص کشور بزرگ مصر، به آرامش و ثبات باز خواهند گشت و بر مشکلات و ترفندها فائق خواهند شد. رژیم دیکتاتور برچیده شد، دنباله‌های آن هم ان شاءالله برچیده خواهد شد و ملتها خواهند توانست نقش خودشان را ایفاء کنند.

البته اینجا لازم است من با صراحت بگویم که در حوادث منطقه، مردم بحرین در مظلومیت مضاعف به سر میبرند؛ آنها حقیقتاً مظلومند. مردم بحرین به وسیله‌ی رژیم مستبد و دیکتاتوری، بی‌جهت و بدون دلیل سرکوب میشوند؛ اعتراض آنها با خشن‌ترین وضعیت پاسخ داده میشود؛ در حالی که آنها چه میخواهند؟ آنها اولین و ابتدائی‌ترین نیازهای انسانی یک کشور مردم‌سالار را طلب میکنند؛ چیز زیادی نمیخواهند. آنجا مسئله‌ی شیعه و سنی را مطرح میکنند، که آقا اینها شیعه‌اند. بحث شیعه و سنی نیست؛ بحث یک ملت است. حالا تصادفاً این ملت یک اکثریت هفتاد درصدی شیعه دارد. اگر هفتاد درصدشان مذهب دیگری داشتند، حاکمان مذهب دیگری داشتند، باز هم قضیه



همین بود؛ فرقی نمی‌کرد. بحرین ملتی است با يك مذهبی - مذهب تشیع و پیروی اهل بیت (علیهم‌السلام) - که با يك حکومت مستبدی روبه‌رو است. مسئله این نیست که این حکومت، مذهبی دارد، مردم مذهب دیگری دارند. ملت ایران با رژیم شاه که بظاهر مسلمان هم بود، شیعه هم بود، به حرم امام رضا هم میرفت، درافتاد. بنابراین بحث شیعه و سنی نیست. مسئله را می‌برند توی اختلافات مربوط به مذهب، برای اینکه حق مردم را کتمان کنند. ولی ان شاء الله همه‌ی مجاهدتها به نتیجه خواهد رسید. باید مراقب باشییم آتشهای قومی و طائفی و فرقه‌ای دامن زده نشوند؛ این خواسته‌ی ماست، این نصیحت ماست به همه‌ی اطراف قضایا.

امیدواریم ان شاء الله خداوند متعال کمک کند و یقیناً کمک خواهد کرد. بدون تردید، آینده برای ملت‌های مسلمان و برای اسلام و مسلمین و برای ملت ایران، از گذشته بهتر است.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

(۱) شعراء: ۲۱۷ - ۲۲۰

(۲) فاطر: ۱۰

(۳) منافقون: ۸

(۴) نساء: ۱۳۹

(۵) شعراء: ۱۲۱ و ۱۲۲

(۶) آل عمران: ۱۳۹

(۷) ابراهیم: ۲۸ و ۲۹